

## بررسی اهمیت جغرافیایی سرزمین احقاف در قرآن

سید جواد خاتمی، عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق، دانشگاه حکیم سبزواری  
سیده سمیه خاتمی\*، عضو هیأت علمی گروه معارف، دانشگاه حکیم سبزواری

### چکیده

با توجه به پیشرفت علوم مختلف در بین مسلمانان و نیاز ما به دانستن علمی که بتواند قرآن را هرچه بیشتر در تمام جوانب زندگی کار بردی کند، لازم است توجه خاصی به رشته‌های مختلف قرآنی و گسترش آن‌ها در خارج صورت گیرد که از جمله آن‌ها می‌توان علم جغرافیا را نام برد. که در قرآن ارتباط بسیار زیادی با این علم مشاهده می‌شود و از آن طریق می‌توان پیام‌های فراوانی را گرفت. این مقاله بیانگر گوشه‌ای از این ارتباط عمیق می‌باشد و نگاهی دارد به منطقه‌ای بی‌نظیر در طول تاریخ به نام «احقاف»، که پس از بررسی موقعیت جغرافیایی و ذکر خصوصیات مردمی که در آن زندگی می‌کرده‌اند، به بیان اهمیت موقعیت جغرافیایی این منطقه در قرآن پرداخته و پیام‌های آن را منتقل می‌نماید، از این جهت پس از بیان نظرات مطرح شده بیان می‌دارد که نظر صحیح‌تر آن است که نام احقاف (به معنی ماسه زار و ریگزار) بعد از وقوع اتفاقاتی بر این سرزمین نهاده شده است و بعد از نزول عذاب مورد توجه قرار گرفت، هر چند ممکن است قبل از این واقعه نیز تپه‌های شنی در آن‌جا موجود بوده و این امر وقوع عذاب از طریق ماسه و شن را برای ما منطقی‌تر جلوه می‌دهد. نکته قابل توجه آن است که سرزمین احقاف از استعدادهای طبیعی و مواهب خدادادی زیادی برخوردار بوده که حضرمی‌ها و قوم عاد در آن‌جا ساکن بوده‌اند که بدلیل شرک آوردن و استکبار ورزیدن و نافرمانی پیامبر خدا گرفتار عذاب الهی گشتند که بقایای اجساد آن‌ها در عمق دوازده متری تپه‌های ماسه‌ای آن سرزمین در دوران امامت امام کاظم (علیه‌السلام) و نیز در اواخر قرن بیستم کشف گردیده است. با این بیان روشن می‌گردد که خداوند نام احقاف را برای ما انسان‌ها بیان می‌دارد تا ما را به یاد صحرای کویر و شنزاری بیندازد و این سؤال برای ما ایجاد شود که مگر این سرزمین چگونه بوده است که خداوند از آن با نام احقاف نام برده، این مقاله در پی تشریح اهمیت هرچه بیشتر این منطقه و پیام‌های قرآنی آن می‌باشد، امید است که با ارائه آن گوشه‌ای از زحمات جغرافیدانان مسلمان دوره‌های مختلف بیان شده و از آن‌ها تقدیر شود.

### واژگان کلیدی

قرآن (پیام الهی)، جغرافیا، سرزمین احقاف، ارم

## ۱- مقدمه

جغرافیا که به معنی تشریح دقیق و علمی وضع زمین است (دهخدا، ج ۵، ۱۳۷۷، ص ۷۷۸۹) همزمان با رشد و گسترش دین اسلام و نزول وحی به سه دلیل (سفرهای علمی و تبلیغی، کسب علم و دانش، امور سیاسی کشورداری) بین مسلمانان شکل گرفته و از قرن چهارم هجری به بعد در میان ملل اسلامی به سر حد کمال نزدیک می‌شود که از جمله جغرافیدانان مسلمان می‌توان ابواسحاق فارسی استخری، ابوزید بلخی را یاد کرد. (دهخدا، ص ۷۷۹۰) این علم در مدت زمان اندکی بین مسلمانان چنان پیشرفت کرد که گروهی از دانشمندان برجسته و لایق اروپایی، با آن جام پژوهش‌های پر مشقت و فراوان در مآخذ علوم نوین، شواهد غیر قابل انکاری از انتقال اندیشه‌های علمی اسلامی به اقوام اروپایی را ارائه داده‌اند (احمد نقیس، ۱۳۶۷، ص ۱۲۹).

از طرفی در قرآن آیاتی آمده است که ما را به تفکر و تدبّر در تمام علوم فرا می‌خواند و هدف از آموختن علم را رسیدن به حق و یقین می‌داند چنان‌که علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «تمام آیاتی که به تفکر در علوم طبیعی فرا می‌خواند مثل تفکر در آیات آفرینش زمین و دریاها و کوه‌ها، ... و نیز گیاهان و نیز اسرار و رموزی که در ساختمان وجودش نهفته و نیز تعلم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی به این شرط فرا می‌خواند که به حق فراگیرند و جهان بینی حقیقی را که سر لوحه آن خداشناسی است در برداشته باشند و گرنه علمی که انسان را سرگرم خویش کند در قرآن با جهل برابر است». (علامه طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۹۴)

بنابراین لازم است ارتباط بین جغرافیا و قرآن بیش از پیش روشن شود که یکی از شاخه‌های ارتباط آن بررسی اماکن و موقعیت شهرها و مناطقی است که در قرآن تشریح گردیده است. حدود صد مکان در قرآن آمده است که با نگاهی گذرا به آن‌ها این سوال به ذهن می‌آید که چرا خداوند در قرآن نام این اماکن را ذکر کرده و گاهی در سوره‌های مختلف به ذکر شرایط و ویژگی‌های آن‌ها اشاره نموده است. از بررسی آن‌ها این مطالب به دست می‌آید که وضعیت جغرافیایی و مکان زندگی این افراد، خود گویای مطالب و نکات فراوانی است که با دقت در آن‌ها می‌توان به نتایج جالب توجهی دست یافت. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر، ۲۱) و هیچ چیز نیست مگر آن که گنجینه‌های آن در نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم. یعنی اگر در جایی نامی از آفرینش آسمان و زمین، نزول باران، حرکت ابرها... و سرگذشت پیامبران و موقعیت مکانی آن‌ها و حوادثی که در آن اتفاق می‌افتد، می‌آورد. می‌توان از هر جمله و کلمه‌ای که بیان می‌کند به نتایج و مطالب ارزنده‌ای دست یافت.

در این مقاله ما به بررسی سرزمین احقاف می‌پردازیم واقوایم در آن زندگی می‌کرده‌اند که طبق نظر قرآن و اسناد تاریخی دارای تمدن و فرهنگی بی‌مانند بوده‌اند. ما بر آنیم با شرح وقایع مختلفی که در آنجا اتفاق افتاده و با تشریح موقعیت آن علت ذکر نام آن مکان وعللی که منجر به وقوع حوادثی در این منطقه گردیده است را برای خوانندگان محترم ذکر نماییم.

## ۲- پیشینه و روش‌شناسی تحقیق

هنگامی که به بررسی این موضوع در کتاب‌های مختلف می‌پردازیم، متوجه می‌شویم که هر کدام از منظری به این بحث نگریده‌اند. در کتاب‌های جغرافیایی صرفاً به بیان حدود این منطقه در نقشه جغرافیایی پرداخته‌اند، در کتاب‌های تاریخی و قصص الانبیاء، بیشترین نگرش روی اعمال مردمانی است که در آن مکان می‌زیسته‌اند و حوادثی که بواسطه آن‌ها در آن برهه از تاریخ رقم خورده است، و در کتاب‌های تفسیری به شرح و تفسیر آیات مربوط به این قضیه همراه با ضوابط تفسیری آن پرداخته شده است؛ بنابراین با بررسی گذرا در این کتاب‌ها متوجه می‌شویم که اشاره‌ای کوتاه راجع

به مکان زندگی این قوم و ویژگی‌های آن‌ها به فراخور موضوع آن کتاب مطرح گردیده است، اما مطلبی که بتواند اهمیت ذکر این مکان را هرچه بیشتر تبیین کند بیان نشده است.

با توجه به مطالبی که ذکر شد، این مقاله در سه بخش ارائه می‌گردد.

الف- جغرافیای احقاف، برای روشن شدن مکان و موقعیت جغرافیایی این منطقه بر طبق اسناد معتبر، تا تصویر روشنی از مکان زندگی این قوم ارائه گردد که در واقع این بخش مقدمه‌ای برای تشریح بخش سوم می‌باشد.

ب- بررسی سرگذشت ساکنین سرزمین احقاف، که بیان می‌کند در این سرزمین چه افرادی و چگونه زندگی می‌کرده‌اند که منجر به وقوع اتفاقاتی بسیار عجیب در این ناحیه گردیده است، نتیجه این بخش تاثیر مستقیمی در روشن شدن اهمیت این منطقه دارد.

ج- علت ذکر نام احقاف در قرآن، قبل از پرداختن به تشریح اهمیت این منطقه لازم است روشن نماییم که نام احقاف در چه زمانی بر این سرزمین نهاده شد به همین دلیل بحث در دو قسمت ادامه پیدا می‌کند.

بخش نخست) این بخش مربوط به یافته‌های باستان‌شناسی و آیات قرآن راجع به وضعیت این منطقه در گذشته و امروز است.

بخش دوم) مربوط به حل تناقضی است که بر اثر ترسیم موقعیت این منطقه به دو شکل به وجود آمده و ما پس از بیان نظرات مختلف نتیجه نهایی را به کمک قرآن بیان خواهیم کرد.

با انجام این پژوهش امید است افقی نو برای حرکت و پیدایش فکرهای بدیع دیگری در این زمینه برای پویندگان حق و حقیقت باز گردد و گوشه‌ای از رابطه‌ی بین علم جغرافیا و قرآن تشریح شود.

### ۳- جغرافیای احقاف

واژه احقاف از ریشه‌ی «حقف» به معنای برآمدگی و انحناست (الفراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳ ص ۵۱) که تپه‌های محدب ماسه، از کاربرهای مشهور آن به شمار می‌رود (النحاس، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۴۵۲) و به صورت جمع، به مجموعه تپه‌های شنی در بیابان‌های کویری اطلاق شده که برای دیگر گونه‌های برآمدگی زمین به کار نمی‌رود (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۶-۳۲) قرآن فقط یک بار این واژه را در آیه ۲۱ سوره احقاف به صورت محل سکونت قوم عاد و پیامبرشان هود (علیه‌السلام) به کار برده و سوره‌ی مذکور به همین مناسبت به این نام شهرت یافته است. (عبدالباقی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۸) البته ماجرای قوم عاد، در ۱۷ سوره دیگر نیز بازگو شده که از خلال آن به برخی نکات درباره‌ی محل سکونت این قوم دست می‌یابیم، با این حال محل دقیق این منطقه در قرآن تعیین نشده و وجود بیابان‌های شنی فراوان در مناطق گوناگون جزیره‌ی العرب نیز بیشتر بر این ابهام افزوده است. در تورات و تواریخ جزیره العرب نیز به طور صریح از عاد و احقاف یادی به میان نیامده است، جز آن که در آثار اقلیم نگاران یونانی از قوم *oadite* در شمال غربی جزیره‌ی العرب یاد شده است که احتمال تطبیق آن بر قوم عاد از سوی برخی از پژوهشگران مطرح شده است (المفصل، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۱) با این همه دست نخورده ماندن مناطق بسیاری از جزیره‌ی العرب در اثر وضعیت سخت آب و هوایی، امید به یافتن آثاری از سرزمین عاد را از میان نبرده است. بنابر گزارش قرآن، سرزمین این قوم در جزیره‌ی العرب یا منطقه‌ای نزدیک به آن قرار داشته است «وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيِ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» «و هر آینه شهرهای پیرامون شما را هلاک کردیم» (احقاف ۲۷) تعبیراتی نظیر این در آیاتی دیگر (ابراهیم ۹، حج ۲۲) وجود دارد که احتمالاً نشان‌دهنده‌ی نزدیکی این منطقه به جزیره‌ی العرب است.

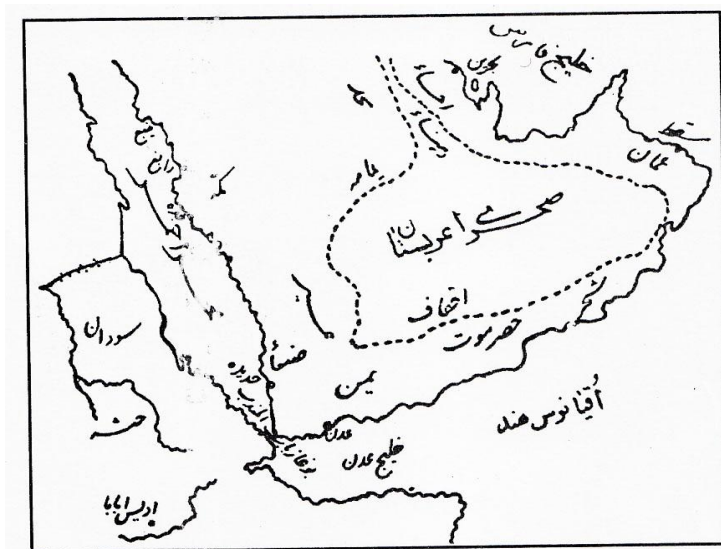
پاره‌ای از گزارش‌های برخی مورخان اسلامی نیز حکایت از آن می‌کند که محل سکونت قوم عاد، به طور کامل نزد عرب شناخته شده بود و در مسیر گذرگاه‌های آنان قرار داشته است (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۲۴ و المفصل، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۷)

اقلیم نگاران مسلمان (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۷۴-۸۸ و ابن بطوطه، ۱۴۱۷، ج ۱ ص ۳۱۸) و مفسران قرآن (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۳۲، طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹ ص ۲۸، طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹ ص ۱۳۶) در شناسایی محل سکونت قوم عاد با تکیه بر مفهوم واژه احقاف و گزارش‌های شبه تاریخی و روایی، بیش تر، مناطقی میان عمان و یمن و عربستان در جنوب ربع الخالی را ذکر کرده‌اند.

در کتاب اعلام القرآن آمده است: «مسکن قوم عاد را قرآن مجید «احقاف» تعیین کرده است که مراد از احقاف، فاصله‌ی میان «عمان و حضر موت» است» (خزائلی، ۱۳۸۱، ص ۹۵-۹۴) در کتاب تاریخ الانبیاء از آدم تا خاتم آمده است: قوم عاد در اراضی احقاف در شمال حضرموت ساکن بوده‌اند که به شمال «ربع الخالی» و شرق عمان که اکنون «رمال» است متصل می‌باشد (عماد زاده، ۱۳۷۱، ص ۲۴۳) از آیات قرآن بر می‌آید: قوم عاد در جایی زندگی می‌کردند که آب فراوان و درختان جالب داشته است (شعراء ۱۲۸-۱۳۴).

با توجه به این آیات می‌توان بعضی از احتمالاتی که راجع به سرزمین احقاف در موقعیت‌های مختلف شده است را رد کرد چرا که بعضی می‌گویند: احقاف در قلب جزیره عربستان میان «تجد و احساء» «حضر موت و عمان» است. ولی با تناسب معنای لغوی «احقاف» و این که سرزمین آن‌ها در عین مصون نبودن از شن روان دارای آب و درخت بوده، قول کسانی که می‌گویند، این منطقه در جنوب عربستان و نزدیکی سرزمین یمن بوده است صحیح‌تر به نظر می‌رسد. (ناصر مکارم، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۳۶۹)

شاهد بر این مطلب اکتشافاتی است که اروپاییان، در همین اراضی داشته‌اند و معادن و جواهرات و اموال و اثاثیه فراوانی از زیر زمین یافته‌اند و از آن‌ها پی برده‌اند که مربوط به سرزمین عاد است. در یکی از این حفرها در «حضر موت» آثار ظروفی از مرر پیدا شد که با خط میخی بر آن نوشته شده و از زمان عاد است (عماد زاده، ۱۳۷۱، ص ۲۴۳).



شکل (۱) موقعیت جغرافیایی سرزمین احقاف

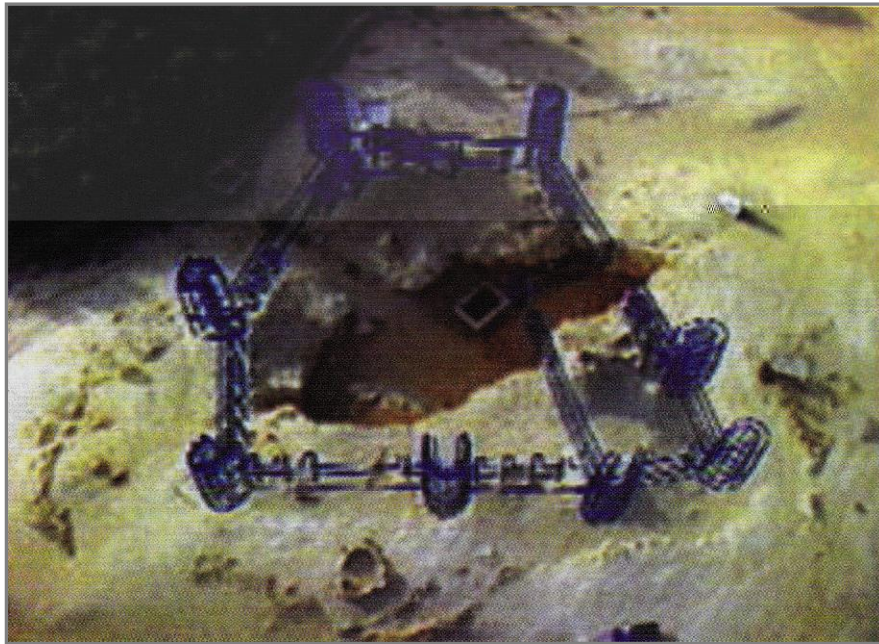


شکل (۲) موقعیت دقیق تر این منطقه

#### ۴- سرگذشت ساکنین سرزمین احقاف

در جنوب یمن چهار قوم زندگی می کرده‌اند. حضرمی‌ها، سبائی‌ها، مینایی‌ها، خطایی‌ها، اینها در قلمروهای نزدیک به همدیگر به حکومت رسیدند. دکتر میکائیل رحمان که در دانشگاه اوهایو به تحقیق مشغول است، معتقد است که قوم عاد، اجداد و اسلاف حضرمی‌ها هستند که در حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (علیه‌السلام) می‌زیسته‌اند. این مردم برای دورانی بسیار طولانی در جنوب یمن به قدرت رسیدند و کلاً در سال ۲۴۰ مسیحی در انتهای دوران طولانی انحطاط خود نابود شدند. نام حضرمی به صورت غیر مستقیم حاکی از آن است که آنها از اخلاف قوم عاد می‌باشند. عاملی که این فکر را تقویت می‌کند که حضرمی‌ها ادامه قوم عاد ند، ثروت آنها است. یونانی‌ها، حضرمی‌ها را «ثروتمندترین نژاد در دنیا» تعریف کرده‌اند. آنچه در حفاری‌های آن‌ها شده در «شبوآه» مرکز حضرمی‌ها به دست آمده بسیار جالب است. در این حفاری‌ها که از سال ۱۹۷۵ میلادی شروع شد. برای باستان‌شناسان بسیار مشکل بود که به بقایای شهری مدفون از تپه‌های ماسه‌ای دسترسی یابند. شهری با حصار از زیر توده‌های ماسه بیرون آمد که از دیگر شهرهای باستانی منطقه یمن وسیع‌تر و کاخ و قصرش، ساختمانی عالی و با شکوه بود.

مشخصه‌ی جالبی که این بناها داشتند، ستون‌های استادانه ساخته شده آنها بود. این ستون‌ها کاملاً منحصر به فرد بودند در حالی که در مکان‌های دیگری که تا آن موقع پیدا شده بودند ستون‌ها با مقطع مربع بودند (هارون، یحیی، ۱۳۸۶: ۸۸ - ۸۹).



شکل (۳) دژ اطراف شهرکه در زیر ماسه بادی مدفون شده

با توجه به مطالب گفته شده به ذکر سرگذشت آن‌ها از زبان دقیق‌ترین سند یعنی قرآن می‌پردازیم؛ بعد از قوم نوح، قوم دیگری از به جا ماندگان مؤمنان ایجاد شدند (اعراف / ۶۹) که دارای قدهای بلندی چون درختان خرما بودند (قمر/ ۲۰، الحاقه/ ۷) بسیار فربه و درشت هیكل و صاحب قدرت و قوی (شعراء/ ۱۳۰) دارای قدمت و ترقی در شهر نشینی و تمدن و شهرهای آباد، زمین بارور و دارای باغات خرما و کشاورزی (شعراء، ۱۲۸) این قوم پیوسته به نعمت‌های الهی متنعم بودند در سرزمین حاصل‌خیز که در آن زمان در سرزمین‌های مجاور نظیر نداشت زندگی می‌کردند (فجر/ ۸) و عمرهای طولانی داشتند. در زیر زمین مخزن‌های آب درست می‌کردند به امید آن‌که جاودانه خواهند ماند. قوم هود گرفتار سه خصلت نکوهیده بودند، یکی انکار آیات الهی، دوم نافرمانی انبیاء و سوم اطاعت کردن از جباران. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۵۹/۱۰)

قوای بدنی آن‌ها به حدی بود که می‌نویسند، قطعه‌های بزرگ سنگ را از کوه می‌کنند و به صورت ستون و پایه در زمین کار گذارده و روی آن ساختمان بنا می‌کردند. فاصله‌ی طبقاتی در میان آن‌ها فراوان دیده می‌شد، هر کس قدرت بیشتری داشت به زیر دستان خود بیشتر ستم می‌کرد. تدریجاً گناه بزرگی در میان آن‌ها پیدا شد. و روی سابقه‌ای که از بت پرستان در خاطر داشتند به ساختن بت‌ها و پرستش آن‌ها دست زده و به جای اطاعت از خدا به اطاعت از بت‌ها و در واقع به اطاعت از خودشان پرداختند و به بزرگترین انحطاط بشری گرایش پیدا کردند. اینجا بود که هود برانگیخته شد. این پیغمبر بزرگوار گذشته از ملکات عالییه نفسانی و اخلاق حمیده انسانی که در وجود او بود، از نظر حسب و نسب و زیبایی و جمال و آراستگی اندام نیز در میان مردم زمان خود ممتاز بود. با توجه به مضمون آیات قرآن (هود/ ۵۰-۶۰) از سخنانی که میان آن حضرت و قوم بت پرست و لجوج و سرکش وی رد و بدل شده، می‌توان فهمید که تا چه حد برای ارشاد مردم گمراه، حلم و بردباری به خرج داده و چه اندازه در برابر نادانی و جهل مردم صبر و تحمل داشته است که نظیرش را جز در میان پیامبران الهی نمی‌توان دید، اما آن مردم خیره سر بجای اطاعت از سخنان خیرخواهانه هود در پاسخ او گفتند «بر ما یکسان است چه ما را پند دهی و چه ندهی... که این کار رفتار گذشتگان ما است» (شعراء ۱۴۰-۱۳۶ از لحن قرآن کریم بر می‌آید که آن‌ها در جاهای مرتفع و بلند، بناهایی می‌ساختند بدون این‌که احتیاجی به آن

داشته باشند. گویا صرفاً برای فخر فروشی بر دیگران و یا تفریح، آن‌ها را می‌ساختند. گویا اصلاً به فکر مرگ و مردن نبودند. و بالاخره در هر دو طرف شهوت و غضب، از حد گذرانیده بودند و زیاده روی می‌کردند. چنان‌که در برابر خطایی که از کسی سر می‌زد تا سر حد قتل او را اذیت می‌کردند.

پس دچار خشک‌سالی شدند و چشمه‌هایشان خشک شد. و باران به مدت ۳ سال یا ۷ سال بر آن‌ها نبارید. ناچار به حفر چاه‌هایی عمیق شدند ولی باز هم آب کفایت آن‌ها را نمی‌کرد (بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ۲۲۳؛ سیوطی، ۱۳۶۵ ش: ۳۳۷). حضرت هود از این موقعیت استفاده کرد تبلیغ دین را آغاز نمود و آن‌ها چون اصرار هود را دیدند گفتند: «ای هود برای ما دلیل روشن نیاوردی و ما به خاطر گفتار تو از خدایان خود دست بر نمی‌داریم» (هود، ۵۳) و بالاخره شروع به تمسخر او کردند و از او خواستند عذابی را که خداوند به آن‌ها وعده داده بود را بفرستد. پس خداوند، برایشان عذاب فرو فرستاد، بادی که خداوند در قرآن با چند خصوصیت آن را بیان می‌کند.

بادی عقیم یعنی نازا (ذاریات ۴۱) یعنی چیزی با خود نداشت و جز شرّ و عذاب چیزی به همراه نیاورد، باد عاتیه یعنی سرکش و طاغی (حاقه / ۶) باد صرصر یعنی به شدت می‌وزید (حاقه / ۶) ریخ فیها عذاب الیم (احقاف، ۲۴) بادی که در آن عذابی دردناک است و این جمله شاید جامع همه باشد.

آن‌ها در آغاز عذاب گمان می‌کردند ابری است که بیابان‌هایشان را سیراب می‌کند و یکدیگر را بشارت به باران می‌دادند، اما آن همان عذابی بود که از روی تمسخر، تعجیلش را از هود می‌خواستند. پس این باد هفت شب و هشت روز وزید (الحاقه / ۷) و همه را به مجسمه‌های بی‌جان تبدیل کرد. بر طبق روایات استخوان‌ها و ذخایر اموالشان و حتی ویرانه‌های بجا مانده نیز تدریجاً در زیر ریگ‌های بیابان احقاف و خاک‌ها مدفون گردید. و امروز اثری در روی زمین از آن‌ها باقی نیست (محلّاتی، ۱۳۵۳، ص ۸۰-۷۰).

با توجه به این‌که بقایای قوم عاد از زیر چندین قشر لایه ماسه بیرون آورده شده، به نظر می‌رسد که این باد سرکش هزاران تن ماسه را بر سر شهر ریخته و مردم را زنده به گور کرده است. حفاری‌های آن‌جام شده در اُبر در چنین منطقه‌ای مؤید آن است، در مجله‌ی فرانسوی کامین ترس (Ca-min teress) گفته شده است که اُبر در زیر ۱۲ متر ضخامت ماسه به دلیل یک طوفان دفن شده بودند (Ca-min teress, januavy-1993).

## ۵- علت ذکر نام احقاف در قرآن

قبل از آن‌که بیان کنیم چرا قرآن از سرزمین قوم عاد به نام احقاف نام برده، لازم است این مطلب مورد بررسی قرار گیرد که آیا نام احقاف در زمانی که قوم عاد بر آن سکونت داشته‌اند بر این سرزمین نهاده شده بود یا آن‌که بعدها بر این سرزمین اطلاق گردید، از این جهت لازم است این بحث در دو قسمت ارائه شود.

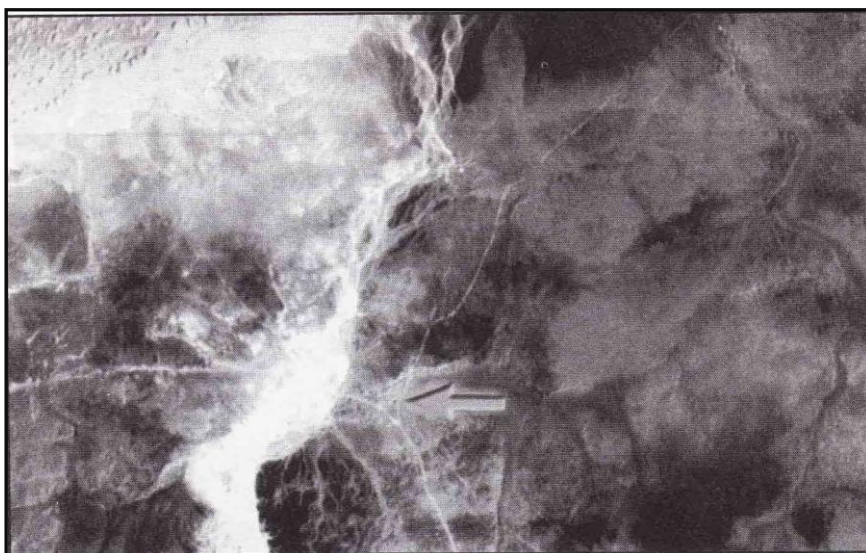
### ۵-۱- یافته‌های باستان‌شناسی و نظر آیات قرآن راجع به وضعیت این منطقه در گذشته و امروز:

در آغاز سال ۱۹۹۰ تیترو روزنامه‌های مشهور جهان این بود «شهر عربی مفقود شده‌ی افسانه‌ای، پیدا شد» «آتلانتیک شن، اُبر». آن‌چه باعث شد تا یافته‌های باستان‌شناسی بیشتر جلب توجه کند این حقیقت بود که در قرآن از این شهر نام برده شده است. مردم بسیاری تا آن زمان فکر می‌کردند داستان قوم عاد - با توجه به این‌که در بسیاری از کتب تاریخی نامی از آن به میان نیامده - افسانه‌ای بیش نیست و هرگز هم اثری از آثار آن پیدا نخواهد شد. کشف این شهر کنجکاو و علاقه بسیاری را برانگیخت.

نیکولاس کلاپ باستان‌شناس آماتوری بود که این شهر افسانه‌ای را کشف کرد. (Thomas. MaughII. Ubar, 1992.) او روزی به کتابی برخورد می‌کند به نام «عربیا فلیکس» به معنای «عربستان خوشبخت» که به توصیف سرزمین‌های جنوب شبه جزیره عربستان می‌پردازد. این منطقه شامل یمن و قسمت اعظم عمان است. این نام به علت مردمانی بوده

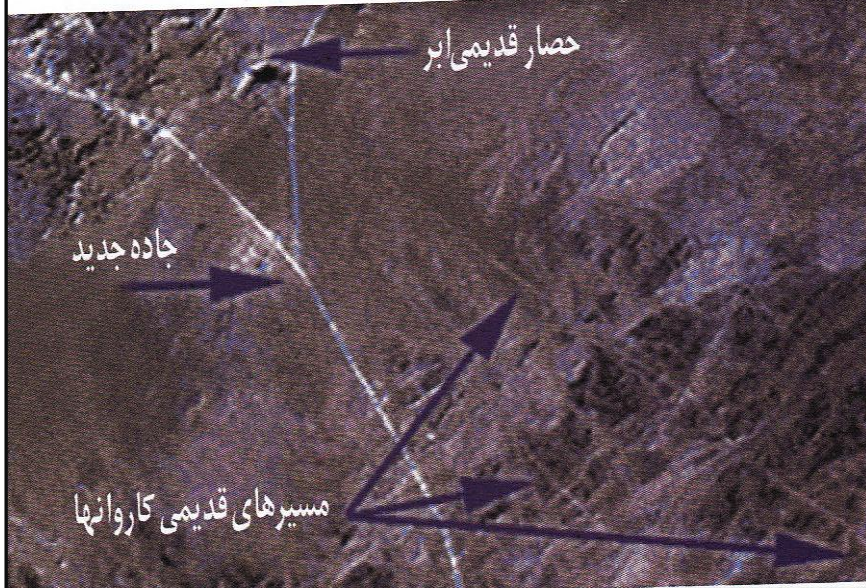
که در زمان‌های قدیم در این منطقه زندگی می‌کردند. خوشبختی آن‌ها به علت موقعیت استراتژیک منطقه استقرار آن‌ها بود. کار آن‌ها تجارت ادویه و کندور بود که در حد طلا برای آن‌ها ارزش داشت.

نویسنده این کتاب اظهار می‌دارد: «او آثار یک شهر قدیمی را در آن‌جا پیدا کرده است که نزد عرب بدوی به شهر اُبر معروف بوده است». کلاپ که نوشته‌های این محقق انگلیسی را بررسی می‌کرد متقاعد شد که شهر گم شده که در کتاب‌ها وصف آن آمده، وجود دارد و بدون اتلاف وقت تحقیقات خود را شروع کرد. کلاپ توانست نقشه‌ای را از این مکان تهیه کند که توسط جغرافیدان یونانی - مصری به نام بطلمیوس در سال ۲۰۰ میلادی کشیده شده بود. این نقشه محل یک شهر قدیمی را در این منطقه نشان می‌دهد که راه‌هایی به آن منتهی می‌شد. او توانست یک عکس ماهواره‌ای را از این منطقه تهیه کند که در این عکس مسیر حرکت برخی کاروان‌ها که به سختی دیده می‌شد قابل رؤیت بود و با تطبیق این عکس با نقشه قدیمی که در دست داشت متوجه شد مسیرهای موجود در نقشه قدیمی و عکس ماهواره‌ای با هم تطابق دارد و نهایتاً مکان آن شهر افسانه‌ای پیدا شد. پس از مدت کوتاهی حفاری‌ها آغاز شد آثار و بقایای شهر قدیمی کم‌کم از زیر شن‌ها نمودار شد به همین جهت شهر گم شده «اُبر، آتلانتیک شن‌ها» نام گرفت.



شکل (۴) و (۵)

محل شهر عاد به وسیله عکس‌های گرفته توسط ماهواره پیدا شد محل تلاقی خط سیر کاروان‌ها مشخص است که به سمت ابر می‌باشد

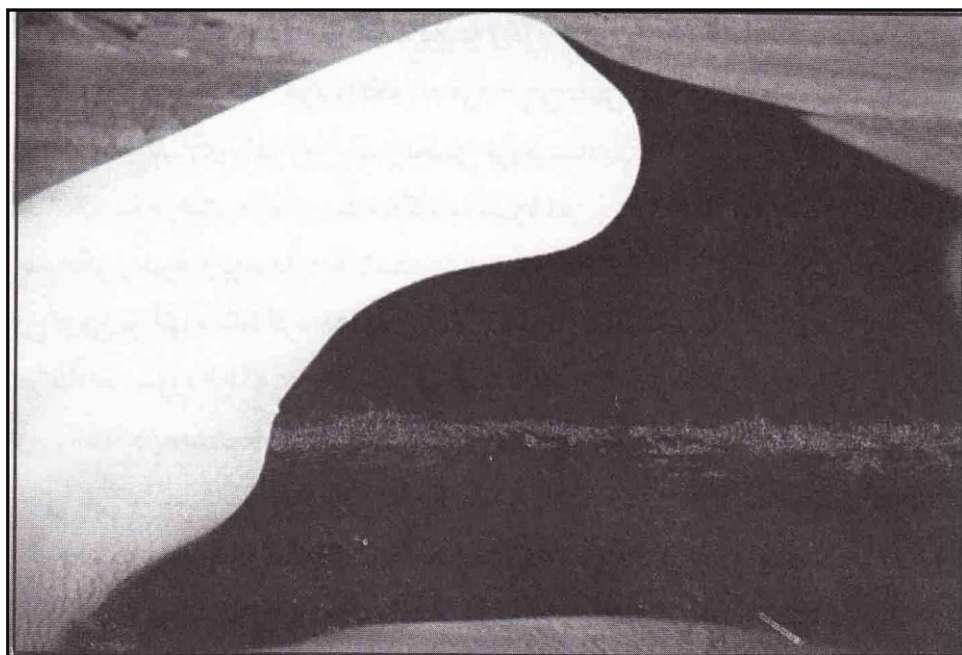




آثار و بقایایی که از دل خاک بیرون آورده می‌شد متعلق به قوم عاد و ستون‌های ارم بود که در قرآن نام آن آمده است. در میان ساختمان‌های مشکوفه، برج‌هایی پیدا شد که قرآن به طور خاص از آن‌ها نام برده است. (فجر/ ۸-۶) یکی از اعضای تیم تحقیق که عملیات اکتشاف را رهبری می‌کرد، دکتر زارینر بود که اظهار می‌دارد: «با توجه به این که گفته می‌شود برجسته‌ترین مشخصه این شهر «أبر» وجود همین برج‌هاست، و از طرفی نیز گفته می‌شود که ارم دارای برج‌ها و باروهای ممتازی بوده است، لذا همین خود قویترین دلیل است که مکان کشف شده شهر ارم باشد یعنی شهر مردم عاد».

قرآن مجید محل سکونت آن‌ها را سرزمینی بسیار زیبا معرفی کرده و از باغ‌ها و چشمه‌سارهای محل سکونتشان یاد نموده است (شعرا، ۱۳۴. ۱۲۶) در سوره فجر می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ. إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ. الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» آیا ندیدی پروردگار تو با قوم عاد چه کرد، دارای امارت‌های مرتفع، آن قوم و قبیله‌ای که مثل و مانند آن‌ها را در شهرها آفریده نشده بود. و تصریح می‌کند که خانه‌هایشان را با ستون‌های سنگی افراشته بودند و باز می‌گوید: «تَنْبُؤُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ. وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (شعرا ۱۲۹-۱۲۸) «آیا در هر تپه‌ای بنایی می‌سازید و در آن دست به بیهوده کاری می‌زنید و کاخ‌های استوار می‌گیرید به امید آن که جاودانه بمانید» و این می‌رساند که در کوهستان‌های مرتفع می‌زیسته‌اند و باز می‌گوید «أَمْ دَلَّكُمْ بِأَنْعَامِ وَبَنِينَ. وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (شعرا ۱۳۴-۱۳۳) «شما را به دادن دام‌ها و پسرها مدد کرد و به دادن باغ‌ها و چشمه‌سارها».

چنانچه امروز فردی به جنوب عربستان سفر کند یکی از مناظری که غالباً با آن برخورد می‌کند کویری گسترده است، غالب مکان‌ها به استثنای شهرها و یا مناطقی که بعداً به جنگل تبدیل شده با ماسه پوشیده است. این کویرها، برای صدها و یا شاید هزاران سال است که در این مناطق وجود دارند. در کتاب احسن التقاسیم آمده است «احقاف ناحیه‌ای است که در آنجا جز شن‌زار چیزی ندیدم چنان که خدا گوید: آن باد بر هر چه گذرد، آن را می‌پوشاند، تنها شهر آن حضرت موت است که در میان شن‌ها است». (مقدسی، ۱۳۶۱، ۱۰۳/۱) بنابراین از نام احقاف بر می‌آید که سرزمین عادیان، باید منطقه‌ای بیابانی و خشک باشد.



شکل (۶) امروز محل زندگی قوم عاد تماماً پوشیده از تپه‌های شنی است

۵-۲- حل دو گزارش متناقض (صحرای شن یا شهری آباد): برای این که بتوانیم این دو گزارش را جمع کنیم ناگزیر به ارائه نظراتی هستیم:

**الف)** این سری آیات به دو مرحله گوناگون از تاریخ قوم عاد و احتمالاً دو منطقه مختلف اشاره دارند؛ همان گونه که برخی از مفسران از تعبیر «عاداً الاولی» استفاده کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۳۸۸: ۱۱۳). در برخی از روایات نیز تأییدی بر آن ذکر شده است (عسقلانی، ۸۵۲: ۳۴۳/۸)

**ب)** مطالعات زمین شناسی و باستان شناسی نشان می‌دهد که بیابان‌های جزیره العرب در دوره‌های پیش، از سرسبزی و اعتدال آب و هوایی برخوردار بوده و در دوره‌ای خاص در اثر تغییر وضعیت جوی، این منطقه به شکل بیابان در آمده که در اثر آن مهاجرت‌های متعددی در این سرزمین رخ داده است (المفصل: ۲۴۶/۱-۱۴۰) در برخی روایات تفسیری نیز به این اشاره شده که محل سکونت عادیان در اثر خشم خداوند دچار تغییر و تحول زیست محیطی گردیده است (عسقلانی، ۸۵۲: ۲۶۷/۶) از توضیحات برخی مفسران (طوسی، ۱۴۰۹، ۲۸۰/۹ و طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۹) نیز بر می‌آید که احقاف بیش از آن که نامی برای سرزمین خاصی باشد بر عموم بیابان‌های دارای تپه‌های شنی اطلاق می‌گردید.

**ج)** البته در این باره برخی از پژوهشگران نظرات دیگری را نیز داده‌اند که می‌تواند به عنوان راه‌حل دیگری برای این تناقض به حساب آید؛ به این صورت که براساس گزارش‌های متفاوت از محل سکونت عاد، در واقع هر یک خطاب به گروه خاصی از آنان بوده باشد (معموری، ج ۲) چنان که در آیاتی از بنای آثار تمدنی بزرگ و اماکنی مرتفع برای سرگرمی و تفاخر نام برده شده است (شعراء ۱۲۸) و این در حالی است که تعبیر «لودیه» در آیه ۲۴ سوره احقاف نشان می‌دهد که آنان در دشت‌های مسطحی می‌زیستند که احتمالاً در نزدیک به کوهستان بوده است. (فجر ۹-۶) و این بناها را بر قله تپه‌ها و کوه‌های اطراف می‌ساختند. سرزمین یمن در جنوب و منطقه جسمی در شمال عربستان که ترکیبی از دشت و کوه است، با گزارش این آیات مطابقت دارد. هم‌چنین آنان بناهای بزرگ دیگری می‌ساختند که گویا نوعی قلعه و کاخ بوده است و آیاتی نیز از سوره شعراء (۱۳۰-۱۲۶) نشان‌دهنده اقتدار آنان در منطقه‌ای به نسبت گسترده است. انتشار آنان در چنین منطقه‌ای در یمن تا شام دانسته شده است که در برخی اخبار حکایت شده است (طبری، ۱۴۱۵: ۲۸۴/۵ و قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۳۵/۱۶) چه بسا گزارش‌های متفاوت از محل سکونت آن‌ها که گاه کوپری و خشک و گاه آباد و سرسبز و یا گاه مسطح و گاه کوهستانی معرفی شده، نشان‌دهنده تنوع زیست محیطی مناطق تحت نفوذ آن‌ها باشد.

برداشت نهایی: بنابراین برای حل این مطلب بهتر است از خود قرآن کمک گرفته شود. با مطالعه‌ی قرآن می‌بینیم خداوند برای توصیف مکان زندگی این قوم در آیات گوناگون تعبیری متفاوت دارد. یک جا در آیاتی از سوره‌ی فجر (۸-۷) و بیان خصوصیتی مشابه در سوره شعراء (۱۲۶-۱۳۴) از شهری به نام «رم» یاد می‌کند که طبق تصریح لغویون معنای واژه «رم» با همان خصوصیات بناهای ذکر شده در قرآن مطابقت دارد، اما در جایی دیگر که می‌خواهد سرگذشت قوم هود را برای مشرکان زمان پیامبر یاد کند بعد از اتفاقاتی که در آن شهر افتاده از کلمه احقاف استفاده می‌کند لذا این نظر را بیشتر تقویت می‌کند که احقاف به مناطقی گفته می‌شود که بعداً به صورت ریگستان در آمده است، اما همین شنزارها روزگاری سرزمین‌های بسیار سرسبز و خرم و حاصل خیز بود که بخش وسیعی از این منطقه مطابق با آنچه که در قرآن ذکر شده است، کمتر از چند هزار سال پیش سرسبز بوده و چشمه داشتند و مردم آن از این مواهب استفاده می‌کرده‌اند. بنابراین این احتمال نیز وجود دارد که قبل از این اتفاق نیز این تپه‌های ماسه بادی وجود داشته‌اند. اما اغلب سرزمین‌های آن‌ها مناطق حاصل خیز و کوهستانی بوده که شنزار بودن آن مورد توجه نبوده و پس از وقوع عذاب چنین ریگستانی مورد توجه قرار گرفته است.

در این باره مرحوم طبرسی روایتی را از علی بن یقظین (که فردی موثق و جلیل القدر می‌باشد) نقل می‌کند که روزی منصور دوانیقی دستور داد در جایی به نام «قصر العبادی» چاهی بکند و یقظین (پدر علی بن یقظین) را مأمور آن جام آن کرد. یقظین به آن جا رفت و مدت‌ها به کار حفر آن بود ولی آبی خارج نشد. تا وقتی که منصور از دنیا رفت و مهدی عباسی روی کار آمد، یقظین جریان را به او گفت و مهدی عباسی دستور داد هم‌چنان چاه مزبور را بکند تا به آب برسند. یقظین این کار را ادامه داد تا به سوراخی رسیدند که بادی در آن جا می‌وزید. سوراخ را به حدی گشاد کردند که دو نفر انسان را با طناب بسته به داخل آن محوطه فرستادند. پس از ساعتی طناب‌ها را کشیدند و آن‌ها را بالا آوردند. و چون از آن‌ها پرسیدند چه چیزی دیدند گفتند مردان، زنان، خانه‌ها، ظروف و اثاثیه‌هایی را مشاهده کردیم که همگی به صورت مجسمه قرار داشت و آن مردان و زنان جمعی نشسته و گروهی خوابیده بودند. برتنشان لباس بود و چون به آن‌ها دست زدیم جامه‌ها به صورت خاک در آمده و می‌ریخت. موضوع را به مهدی اطلاع دادند و او نیز نامه‌ای نوشت و به مدینه فرستاد و از امام موسی بن جعفر خواست، به بغداد برود و حضرت چون به بغداد رفت موضوع را گفتند، موسی بن جعفر علیه‌السلام گریست و فرمود: «اینان باقیمانده‌گان قوم عاد هستند که خدا بر آن‌ها خشم گرفت و خانه‌هایشان را بر سرشان فرو ریخت، آن‌ها اصحاب احقاف هستند. مهدی پرسید: «احقاف چیست؟ حضرت فرمود «ریگ‌ها».» (طبرسی، ۱۵۹/۲)

أبر که همان شهر ارم یا هر مکان دیگری که احتمالاً محل استقرار قوم عاد بوده است، امروزه همان احقاف یا صحرای پوشیده از شن است که ذکر و نام موقعیت آن در قرآن ما را به این رهنمون می‌کند که بنگرید به آن منطقه‌ای که روزی در حدی آباد بوده است که حتی طبق تصاویر ماهواره‌ای که از آن جا گرفته شده یک سیستم پهناور از کانال‌های قدیمی و سدها که برای کشاورزی به کار گرفته شدند در آن وجود داشته که تخمین زده می‌شود ۲۰۰/۰۰۰ نفر از مردم شهرهایی که با هم ارتباط داشته‌اند می‌توانستند از طریق آن تغذیه کنند. (Joachim chwaszcza 1992) علاوه بر آن مهم‌ترین مدرکی که نشان می‌دهد قوم عاد در اثر طوفان دفن شدند کلمه احقاف است که قرآن برای اهمیت دادن به مکان و منطقه عاد آن را به کار برده است (احقاف / ۲۱) گفته شده احقاف در عربی به معنی «تپه‌های ماسه‌ای» است و این می‌تواند زمینه‌ی منطقی قبول این حقیقت را فراهم سازد که آن‌ها توسط طوفان ماسه دفن شدند.

موضوع مهم در بررسی بقایا و آثار دفن شده در زیر ماسه‌ها، جدی گرفتن انذار و اخطار قرآن است که ابتدا آن را به کافرانی خطاب می‌کند که پیامبر را انکار کردند و از خداپرستی سرباز زدند و به آن‌ها می‌گوید: مردمی در همین جزیره العرب، در احقاف «در نزدیکی شما بسیار بهتر و نیرومندتر از شما وجود داشتند که امکاناتی به آن‌ها داده بودیم که به شما چنان امکاناتی را نداده‌ایم و آن‌چه را مسخره می‌کردند به سرشان آمد. بی‌گمان همه شهرهای پیرامون شما را هلاک کرد. امید که برگردید» (احقاف ۲۶-۲۷)

پس به تمام انسان‌هایی که در مکان‌ها و زمان‌های مختلف زندگی می‌کنند می‌فرماید: در هر دوره و زمانی که باشید و هر تکنولوژی و صنعت و ثروت و قدرتی که در اختیار داشته باشید، اگر از روی جهل و نادانی و وسوسه‌های شیطانی بت‌هایی را به جای معبود حقیقی پرستش کنید، چه آن بت‌ها اشیاء بی‌جان و سنگ و چوب باشند و چه انسان‌های ضعیفی که مانند خودتان هستند، سرنوشتی بهتر از آن‌ها نخواهید داشت، نظیر قوم هود (که حتی برای نزول باران در سال‌های خشک‌سالی به خانه کعبه رجوع می‌کردند که دعا کنند اما در مقام عمل از دستورات خودشان اطاعت می‌کردند و نسبت به هوای نفس خودشان تواضع داشتند و سالیان سال نسبت به هدایت گران خود بی‌اهمیت بودند.

علی‌رغم گذشت هزاران سال و تغییر در مکان‌ها، روش‌ها، فناوری‌ها، تمدن‌ها هنوز تغییر زیادی در ساختار اجتماعی و ماهیت رفتاری کافران صورت نگرفته است و بخش بسیاری از جوامع موجود دچار فساد و انحراف هستند، چه مانند قوم عاد بی‌پروا در برابر عدالت اجتماعی و چه مانند قوم لوط در انحرافات جنسی، چه مانند قوم ارم در ناشکری، که همه

این‌ها علائم مشخص و مهمی هستند و همواره باید در نظر داشت که اختلافات جوامع از حیث پیشرفت‌های فناوری و توانائی‌های علمی در این‌جا اهمیتی ندارند. گاه همان بادهایی که وسیله بشارت هستند مأموریت مرگ آفرینی دارند. و همان سرزمینی که باغ‌ها و کوه‌ها و چشمه‌ساران فراوان دارند به وسیله طوفان‌های مخرب به شنزار و ریگزار تبدیل می‌شوند و مأموران حیات، عاملان مرگ می‌شوند، پس آیا بین حوادث طبیعی و اراده خدا ارتباطی نیست. و این همان دلیل عمده و اصلی ذکر نام احقاف در کلام خداوند متعال است که هیچ حرفی و سخنی را بیهوده بیان نمی‌نماید.

#### ۶- نتیجه

با توجه به این‌که قرآن کامل‌ترین کتاب برای هدایت بشر و سخنانش بهترین سخنان در راهنمایی انسان‌هاست و این‌که دانشمند واقعی کسی است که نور علم و دانش تمام وجودش را به نور خدا و ایمان و تقوا روشن ساخته باشد و با توجه به این‌که علم جغرافیا با رشد اسلام به دلیل نیاز مسلمانان به آن بسیار گسترش پیدا کرد و ارتباط عمیقی بین آن و قرآن وجود دارد. در این مقاله بر آن شدیم تا گوشه‌ای از این ارتباط عمیق را بیان نماییم؛ پس به بیان اهمیت جغرافیایی یکی از مناطقی که تمدن بی نظیری داشت، یعنی احقاف روی آوردیم و به منظور بیان اهمیت این منطقه ابتدا موقعیت جغرافیایی آن طبق معتبرترین اسناد تاریخی ذکر گردید و سپس برای روشن‌تر شدن این مطلب نیاز بود سرگذشت مردم این سرزمین طبق نقل قرآن و بیان مفسرین و مورخین و باستان‌شناسان و تصاویر ماهواره‌های مطرح گردد تا بتوانیم دریافت روشن‌تری از طریقه زندگی آن‌ها داشته باشیم.

و بالاخره در مرحله بعد نظراتی مطرح شد که به حل تناقض بین تعریف احقاف یعنی صحرای شن (طبق معتبرترین تعاریف از این نام) و نقل‌های معتبری که آن سرزمین را شهری آباد می‌دانستند پرداخته شد و این نظر نزدیک‌تر به واقعیت مطرح شد که نام احقاف بعد از وقوع اتفاقاتی بر این سرزمین نهاده شده است و این باعث توجه بیشتر به کلمه احقاف و آن سرزمین گردیده است. با این بیان روشن می‌گردد که خداوند نام احقاف را برای ما انسان‌ها بیان کرده تا انسان‌ها رابه یاد صحرای کویر و شنزار بیندازد و این سؤال برای ما ایجاد شود که مگر این سرزمین چگونه بوده که خداوند از نام احقاف برای عبرت گرفتن ما انسان‌ها استفاده کرده است، وقتی از طریق خود قرآن و آثار باستان‌شناسی و نقل‌های تاریخی رجوع به ویژگی‌های جغرافیایی سرزمین احقاف قبل از وقوع عذاب می‌کنیم، متوجه می‌شویم تفاوت این دو منطقه بعد از هفت روز بسیار زیاد گردیده. و این عاقبت مردمی است که متکبرانه و مغرورانه در مقابل خداوند می‌ایستادند و به اطاعت او نمی‌پرداختند.

## ۷- فهرست منابع

- (۱) طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، انتشارات دار نعمان.
- (۲) طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ه.ق)، تفسیر مجمع البیان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت
- (۳) طبری، ابن جریر (۱۴۱۵ ه.ق)، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، انتشارات دارالفکر.
- (۴) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی.
- (۵) عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۳)، المعجم المفهرس، انتشارات نوید اسلام .
- (۶) عرب، محمد حسن (۱۳۸۸)، دانشنامه اماکن جغرافیایی قرآن مجید، انتشارات فرهنگ مکتوب، تهران.
- (۷) عسقلانی، ابن حجر (۸۵۲ ه.ق)، مقدمه فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه الطباعة بیروت، لبنان.
- (۸) علامه طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۵)، تفسیر المیزان، ت محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- (۹) علامه طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۶)، قرآن در اسلام، انتشارات بوستان کتاب، قم.
- (۱۰) عماد زاده، حسین (۱۳۷۱)، تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، انتشارات اسلام، تهران.
- (۱۱) ابن بطوطه (۱۴۱۷ ه.ق)، رحله ابن بطوطه، اکادیمیة المملكة المغربية.
- (۱۲) الفراهیدی، الخلیل (۱۴۰۹ ه.ق)، کتاب العین، انتشارات صدر.
- (۱۳) القرطبی (۱۴۰۵ ه.ق)، تفسیر القرطبی، انتشارات دار احیاء التراث.
- (۱۴) محلاتی، سیدهاشم (۱۳۵۳)، قصص القرآن یا تاریخ انبیاء، انتشارات علمیه اسلامی.
- (۱۵) معموری، علی (۱۳۸۹)، دایره المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
- (۱۶) مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، شرکت مؤلفان و مترجمان، تهران.
- (۱۷) مکارم، ناصر (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، انتشارات قدس.
- (۱۸) النحاس، ابن جعفر (۱۴۰۹ ه.ق)، معانی القرآن، جامعه ام القرى.
- (۱۹) نقیس، احمد (۱۳۶۷)، خدمات مسلمانان به جغرافیا، ت لاهوتی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- (۲۰) یحیی، هارون (۱۳۸۲)، اقوام هلاک شده، ت مزگان دستوری، شرکت انتشارات کیهان، تهران.
- (۲۱) یحیی، هارون (۱۳۸۶)، هلاک شدگان، حسین صالح زاده، انتشارات تراب .
- (۲۲) ابن کثیر (۱۴۱۲ ه.ق)، تفسیر ابن کثیر، انتشارات دار المعرفه.
- (۲۳) ابن کثیر (۱۴۱۸ ه.ق)، قصص الانبیاء، المکتبه العصریه، بیروت .
- (۲۴) بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ ه.ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران.
- (۲۵) جواد علی (۱۳۵۴، ۱۹۷۶ م)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، دار العلم للملایین، بیروت
- (۲۶) خزائلی، محمد (۱۳۸۰)، اعلام القرآن، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- (۲۷) دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- (۲۸) سیوطی، جلال الدین (۱۳۶۵)، الدر المنثور، دار المعرفه.

30-Thomas H. MaughII.(1992), **Ubar, Fabled Lost city** , Found by LA Team , the Los Angeles Times, 5 February

31- Joachim chwaszcza , Yamen , 4p A press , 1992